

پیش‌خواران

پیدایش سازمان موسوم به مجاهدین خلق، در آینه یک پژوهش نو انتشار طرحی از «شوریدیگری تذبذب»

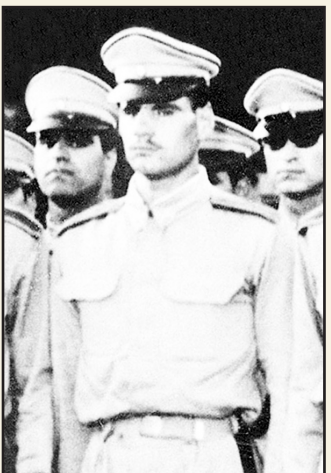
■ محمد رضا کائینی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، بخشی از سومین مجلد از مجموعه نهفت امام خمینی، تألیف حجت الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی است که به صورت

جداگانه نشر یافته‌است. در این مجلد داستان برآمدن

و فعالیت سازمان موسوم به مجاهدین خلق، مورد خواش و تحلیل قرار گرفته‌است. مؤلف در دیپاچه این پژوهش، در باب محتوای آن چنین آورده‌است: «پیدایش چندین خیزش قهرآمیز از سوی نسل جوان مسلمان، در برهه‌ای کوتاه و کمتر از یک سال، نمایانگر رشد و گسترش اندیشه مبارزه مسلحانه در میان ملت مسلمان ایران بود که با الهام از نهضت امام و قیام خونین ۱۵خرداد۴۲، مبارزه و پیکار با طاغوت دوران را وظیفه خود دانسته و در این راه، از هیچ فداکاری و از خودگذشتگی پروایی نداشتند. از این سه حرکت بزرگ که بگذریم، گروه‌های فراوان دیگری نیز دست به کار مبارزه مسلحانه شدند یا در اندیشه آن بودند تا آنجا که در دهه ۴۰، بیش از ۲۰۰ سازمان و گروه مسلح به جنگ سلاواک افتادند که بیشتر آنان مذهبی بودند. خیزش و جنبش امت به رهبری امام، استکبار غرب و شرق و وابستگان آنان در کشورهای اسلامی را سخت نگران و اندیشناک ساخت. جهان‌خواران در درازای سده‌ای تلاش کرده بودند ملت‌های اسلامی را از رهبری روحانیان دور

دارند و عناصر سرسپرده، وابسته، ملی‌گرا، ماسون‌ها و کمونیست‌ها را به نام رجال سیاسی، همراه با مکتب‌های وارداتی و فرهنگ انحرافی، به عنوان رهبران ملی بازیگر میدان کنند تا اگر ملت‌های به ستوه آمده روی و روزگاری ضد طاغوتیان و جهان‌خواران به خاستند، این رهبران قلابی و



■ محمد حنیف‌زاد با یه‌گذار سازمان موسوم به مجاهدین خلق، در دوران خدمت سربازی

دست‌پرورده‌های استعمار بتوانند با یک سلسله مانورها و ژست انقلابی و به ظاهر فریبنده، توده‌ها را به دنبال خود بکشانند و به سراپ، دلخوش و سرگرم سازند و به آنان فرصت مبارزه ریشهای و همه جانبه ضد جهان‌خواران و زورمندان را ندهند و بدینگونه منافع استکبار جهانی و رژیم‌های دست‌نشانده را پاس دارند. لیکن آنان به پیکاره خود را با نهضت امام روبه‌رو دیدند که می‌رفت تا به دیسه‌سه‌ها و نقشه‌های دیرینه آنان پایان بخشد و متولایی را که از سوی بیگانگان برای کنترل جنبش‌های مردمی گمارده شده بودند از صحنه کنار زند و دست آنان را از سرنوشت امت اسلامی کوتاه کند. جبهه ملی و نهضت آزادی در آغاز نهضت اسام با به کارگیری شهدا و رفندهای کوشیدند تا نقش خود را در کنترل آن رفند و کشاندن توده‌ها به دنبال خود پیگیری کنند و علما و روحانیان را نیز به دنبال خود بکشند، لیکن امام گام به پیش نهاد و توده‌ها را به خیزش و جنبش واداشت که آنان را نه تنها توان کنترل آن نبود، بلکه خود نیز ناگزیر شدند برای به دست آوردن موقعیت، تندروی‌هایی از خود بروز دهند تا از قافله عقب نمانند!

با محاکمه فرمایشی سران نهضت آزادی از سوی رژیم شاه، زمینه کسب آبرو و موقعیت برای آنان فراهم آمد. لیکن نهضت امام توده‌ها را به پایهای از رشد و آگاهی رسانیده بود که سران نهضت آزادی برای دم زدن از مبارزه پارلمانی و داد و ستد با رژیم شاه دیگر فرصتی نداشتند و بنابراین با پایدار راه امام را برمی‌گزیدند و در صف توده‌های مسلمان پشت سرامام می‌ایستادند یا راه تسلیم و کناره‌گیری را در پیش می‌گرفتند و از خود را از مردم جدا می‌کردند. آنچه در این دفتر می‌خوانید، زوایایی از زندگی، آرمان، اندیشه و عملکرد گروهی است که در آغاز به نام سازمان آزادی‌بخش ایران خوانده می‌شدند و پس از آنکه بنیانگذاران و سردمداران نخستین آن بازداشت شدند یا از میان رفتند، سازمان مجاهدین خلق نام گرفتند...»

■ سیدحسین کشفی

در روزهایی که بر ما سپهری گشت، از اربعین رحلت عالم ربانی و مرجع عالی مقام، زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدعلی علوی گرگانی عبور کردیم. از این روی و در بازخوانی فرازهایی از حیات علمی و عملی آن بزرگ، بافرزنده ارجمندش جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحسن علوی گرگانی، گفت‌وشنودی انجام داده‌ایم که نتیجه آن در پی می‌آید. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

شاید بهتر باشد که گفت‌وشنود حاضر را با این نکته آغاز کنیم که پندر بزرگوار نان زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدعلی علوی گرگانی را در نگاه نخست، با چه خصال و ویژگی‌هایی به یاد می‌آورید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. الحمدلله رب العالمین و صلی‌الله علی محمد و آله الطاهرین (ع). بنده سید محسن علوی گرگانی، آخرین فرزند پسر حضرت آیت‌الله‌الظمی سیدمحمدعلی علوی گرگانی «قدس سره» هستم. ویژگی‌های آن بزرگوار، در ابعادی گوناگون قابل اشاره و تحلیل است. در گفت‌وگوهایی که قبلاً با برخی از دوستان انجام داده‌اید، بعضی از این نکات مطرح شده‌اند که بنده نیز در این باره به مواردی اشاره می‌کنم.

آنچه برای من در بُعد زندگی شخصی آن بزرگوار حائز اهمیت بود، نقید ایشان نسبت به اخلاق و آداب اسلامی است. یاد نمی‌رود که هیچ‌وقت جلوی فرزندان، پای خود را دراز نمی‌کردند! خاطرم است در یکی از شب‌ها، آقا در اتاقشان مشغول مطالعه بودند. من هم برای اینکه مطالعه کنم، وارد اتاق شدم، چون عادت داشتم هر شب که آقا مشغول مطالعه می‌شدند، من هم به آنجا می‌رفتم. آن شب یک مقدار با تأخیر رفتم. وارد که شدم، دیدم آقا که پشت میز و روی زمین نشسته بودند، برای رفع خستگی پایشان را دراز کرده‌اند. تا من وارد شدم، دیدم که سریع پایشان را جمع کردند! با ایشان عرض کردم حاج آقا! چرا شما پاتان را جمع می‌کنید؟ ما که با شما این حرف‌ها را نداریم، بالاخره ستان بالا رفته و پیر شده‌اید، پاتان را دراز و خستگی در کنید! فرمودند: «دوست ندارم جلوی شماها پایم را دراز کنم، این از ادب به دور است...» این نکته را همیشه در زندگی به ما تأکید می‌کردند: «جلوی پدر و مادر پاتان را دراز نکنید، جلوی پدر و مادر نخواهید، مگر مواقعی

که همه می‌خواهند بخوابند، هیچ‌وقت پدر و مادر را به اسم کوچک صدا نزنید...». وقتی می‌خواستند ما را از خانه‌ها را پسوند خانم می‌زدند و از نام بردن با اسم کوچک و بدون احترام اجتناب می‌کردند. گاهی اوقات به ایشان عرض می‌کردیم نیاز نیست که ما را این‌طور و با الفاظ محترمانه صدا بزنید! می‌فرمودند: «اگر من به شما احترام گذاشتم، شما هم یاد می‌گیرید که در آینده به دیگران احترام بگذارید، والا صرف تذکر دادن فایده‌ای ندارد. ما باید این احترامات را عملاً به شما نشان بدهیم...».

نکته دیگری که برای من حائز اهمیت می‌نمود، این بود که همیشه سعی می‌کردند تا هنگام استراحت، رو به قبله بخوابند. در جایی که قرآن بود، نه می‌خوانیدند و نه پایشان را دراز می‌کردند و همواره به این نکته دقت داشتند. حتی اگر پایین پایشان کتابی غیر از کتاب قرآن بود، یعنی اگر کتاب فقهی یا روایی بود، باز هم حاضر نمی‌شدند دراز بکشند و این کتاب پایین پایشان باشد. همیشه سعی می‌کردند تا اینگونه کتاب‌ها را بالای سرشان بگذارند. این نکته برای من، بسیار جالب و حائز اهمیت بود. من در روزهایی که در خدمت ایشان بودم، مکرراً می‌دیدم که پدر در نیمه‌های شب بیدار می‌شدند و یکی دومر تبه برای تجدید وضو می‌رفتند و می‌امدند و نماز می‌خواندند. یک شب خدمت ایشان عرض کردم شما چرا نیمه شب بیدار می‌شوید و دوباره وضو می‌گیرید؟ فرمودند: «مستحب است که انسان در طول شب، دو یا سه مرتبه عبادت کند و من هم سعی می‌کنم این کار را انجام بدهم». این اواخر که بیماری‌شان شدید شد و پا درد گرفتند، در رختخواب تیمم می‌کردند و مشغول اذکار و عبادات می‌شدند.

آیت‌الله علوی گرگانی در مصرف وجوه شرعی، چه رویکردی داشتند و چه احتیاطاتی را مراعات می‌کردند؟

نکته‌ای که مرحوم والد در زندگی شخصی‌شان مکرراً می‌گفتند و من شاید این را بیش از ۵۰ بار از ایشان شنیده‌ام، این بود که می‌فرمودند: «من از خدا خواستم در زندگی خودم، محتاج مصرف وجوهات شرعی نشوم و خدا هم این دعای مرا مستجاب کرده و لذا من هزینه زندگی‌ام را هیچ وقت از وجوهات شرعی تأمین نمی‌کنم...». نسبت به مصرف وجوهات، علاوه بر اینکه بسیار محتاط بودند، در زندگی شخصی خودشان هم هرگز از آن استفاده نمی‌کردند. اینکه گاهی اوقات، مردان تصور می‌کنند که زندگی علما از طریق وجوهات



»زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سید محمدعلی علوی گرگانی، در قامت یک پدر»
در گفت‌وشنود با حجت‌الاسلام والمسلمین سید محسن علوی گرگانی

او با توکل و توسل

دشواری‌ها را پشت سر می‌نهاد

می‌گذرد، دست‌کم در مورد آیت‌الله علوی مصداق ندارد و ایشان در طول این ۳۰ سالی که مرجع بودند، بارها و بارها به من گفتند الحمدلله من نیاز به وجوهات ندارم... یادم است در یکی از سال‌ها، منزل ما به تعمیرات نیاز پیدا کرده بود و والدہ اصرار می‌کردند تعمیرات هر چه زودتر انجام شود، اما آقا دست نگه می‌داشتند! دو سال کار را به تأخیر انداختند و بعد از دو سال، آن تعمیرات را انجام دادند. من یک روز به ایشان عرض کردم چرا این‌قدر کار را به تأخیر انداختید؟ هزینه‌ها بیشتر شده و شما اگر دو سال پیش این کار را می‌کردید، کار با هزینه کمتری انجام می‌شد. فرمودند: «من آن موقع پول شخصی نداشتم، هر چه پول دستم بود وجوهات بود، صبر کردم تا پول شخصی برایم مهیا بشود و بعد تعمیرات را انجام بدهم...». این نشان می‌داد که ایشان مقید بودند تا در زندگی شخصی‌شان از وجوهات شرعی استفاده نشود.

به برنامه‌روانه آیت‌الله علوی گرگانی به مثابه الگویی برای اهل دانش و پژوهش به ویژه جوانان اشاره‌ای داشته باشید.

یکی دیگر از نکاتی که در زندگی مرحوم والد برای بنده بسیار حائز اهمیت است، استفاده ایشان از اوقات خودشان است. من هرگز ندیدم که پدرم وقتی را به بطالت بگذرانند و بی‌جهت پای برنامه‌های تلویزیونی یا گهده‌های علمایی و شبانه بنشینند. از اینگونه مسائل گریزان بودند که بخوانند ساعت‌ها وقتشان را صرف جلسات دوستانه کنند که حاصل علمی نداشته باشد. بعضی از گهده‌ها میباحثه علمی است! از خیلی دوست داشتند اما بعضی از جلسات علما، جنبه مباحثات علمی و فقهی ندارد و بیشتر گفت‌وگوهای دوستانه است. اینگونه محافل را سعی می‌کردند کوتاه بر گزار کنند یا اصلاً شرکت نکنند. یاد نمی‌رود که اواخر عمرشان به یکی از دوستان فرمودند: «من در طول عمرم، یاد نمی‌آید که وقتی را به بطالت گذرانده باشم، همیشه با مشغول مطالعه یا عبادت یا انجام کارهای مفید روزمره‌ای بیدم که نیاز زندگی است و وقتی را هدر نداده‌ام...»

توسلات مرحوم والد به ساحت ائمه اطهار(ع) برای ما درس آموز بود. ایشان همیشه نسبت به اهل‌بیت(ع) یک نوع خشوع و خضوع خاص داشتند که به بسیاری از برنامه‌هایشان دیده می‌شد. توکل آن بزرگوار در کارها نیز خیلی بالا بود. بسیاری از اوقات ما نسبت به شهریه طلاب یا مسائل دیگری اظهار دل‌نگرانی می‌کردیم، ایشان خیلی با آرامش و بدون هیچ دغدغهای می‌گفتند:

د

نکته‌ای که مرحوم والد در زندگی شخصی‌شان مکرراً می‌گفتند و من شاید این را بیش از ۵۰ بار از ایشان شنیده‌ام، این بود که می‌فرمودند: «من از خدا خواستم در زندگی خودم، محتاج مصرف وجوهات شرعی نشوم و خدا هم این دعای مرا مستجاب کرده و لذا من هزینه زندگی‌ام را هیچ وقت از وجوهات شرعی تأمین نمی‌کنم...». نسبت به مصرف وجوهات، علاوه بر اینکه بسیار محتاط بودند، در زندگی شخصی خودشان هم هرگز از آن استفاده نمی‌کردند!

»توکلان به خدا باشد و هیچ ترسی به دلتان راه ندهید، خدا خودش کمک می‌کند...». خاطرم است در یکی از ماه‌ها در اوایل مرجعیت مرحوم والد، دو روز مانده به اول برج، شهریه ایشان جور نشده بود! ایشان خودشان به من فرمودند: «وقتی دیدم به این صورت است، به امام زمان (عج) متوسل شدم و دو رکعت نماز توسل به حضرت را خواندم و از ایشان خواستم خودشان کمک کنند که ما بتوانیم شهریه این ماه را هم بپردازیم...». می‌فرمودند: «فردا شد، نزدیک غروب آفتابی در زد و آمد و پول خیلی زیادی را جلوی من گذاشت و گفت می‌خواهم این مبلغ را به عنوان وجوهات به شما بدهم. پول را که شمردم، دیدم دقیقاً به همان اندازه‌ای است که ما برای شهریه نیاز داریم...». آقا می‌گفتند: «این همان عنایت اقا امام زمان(عج) بود که از ایشان خواستم شهریه را مهیا کنند و خدا هم توسط ایشان عنایت فرمود و شهریه جور شد...».

متن علمی آیت‌الله علوی گرگانی، واجد چه نکاتی بود و ایشان در این زمینه چه رویکردهایی داشتند؟

درس خارج ایشان، بر مبنای شرایع الاسلام و جواهرالسلام بود. یعنی اصل متن را از شرایع می‌گرفتند و در حقیقت درس خارجشان به نوعی شرح شرایع بر پایه نظرات صاحب جواهر بود. ما عموماً سعی می‌کردیم قبل از درس پیش مطالعه داشته باشیم. همان سنتی که در گذشته طلبه حوزه‌ای بوده و آقا هم همیشه در مورد آن زیاد به ما تأکید می‌کردند. ما پیش‌مطالعه که می‌کردیم، گاهی بعضی از عبارت‌های صاحب جواهر را خوب متوجه نمی‌شدیم. عبارات ایشان از نظر من طلبه خیلی پیچیده و غامض به نظر می‌آمد، ولی موقعی که برای درس می‌رفتیم، آقا به گونه‌ای مطالب صاحب جواهر را بیان می‌کردند که عملاً ابهامات آن برطرف می‌شد و این برای من خیلی جالب بود که شربانی نه تنها مبنای فقهی شرایع را شرح می‌دادند، بلکه عبارت‌های صاحب جواهر را هم به زبان ساده تبیین می‌کردند. در حقیقت ما در درس ایشان تمام روایات دیدگاه‌های صاحب جواهر را هم به دست می‌آوردیم. یکی از کسانی که کتاب شرح شرایع مرحوم والد را جمع‌آوری می‌کرد، می‌گفت ان شاءالله آقا موفق بشوند و فقه را به همین روش ادامه بدهند، مفصل‌ترین شرح شربانی خواهد شد که تاکنون نوشته شده است. انصافاً هم همین‌طور است. کتاب «صلوه» ایشان که بر مبنای شرح شرایع است، چیزی حدود ۱۷ جلد شده‌است! «طهارت» ۱۰ جلد است و اینها نشان می‌دهد که ایشان، خیلی مفصل و مبسوط در باره این مسائل بحث می‌کردند. یکی از نکات در خور اشاره، این است که پدرم در خصوص تقیّدات درسی و حوزوی خود در دوران جوانی می‌فرمودند: «چه شب‌هایی که ما از سر شب تا سحر، درس می‌خواندیم و وقتی سر از مطالعه بلند می‌کردیم، نزدیک آنان صبح شده بود...». این نشان می‌داد که به درس و بحث، عنایت و یزواتی داشتند.

نکته‌ای که درباره تدریس حوزوی ایشان، بسیار حائز اهمیت می‌نماید، این است که پدرم به علماي سلفه، احترام زیادی می‌گذاشتند و وقتی می‌خواستند حرف یکی از بزرگان گذشته را رد کنند، نمی‌فرمودند این آقا متوجه نبوده یا اشتباه گفته، بلکه می‌فرمودند: «در اینجا بحثی که از نظرمان می‌رسد که باید بیان شود...». و آن نکته را بیان می‌کردند یا می‌فرمودند: «ما روی ضعف علمی خودمان توانسته‌ایم این نکته را درست درک کنیم...». نمی‌آمدند کلام علما را با لحنی سبک رد کنند. در مسئله احترام به مراجع و علما هم خیلی حساس بودند و در موضع‌گیری‌هایشان سعی می‌کردند تا جایی که امکان دارد بر مراجع عظام دیگر، مقدم نشوند. گاهی ایشان را به همایشی دعوت می‌کردند یا از ایشان می‌خواستند پیامی بدهند یا برنامه‌ای از این قبیل بود. می‌فرمودند: «اول بروید از مراجع دیگر کسب تکلیف کنید یا اول بروید و از محضر آنها اجازه بگیرید...». یا گاهی مؤسساتی می‌آمدند و می‌خواستند که ایشان تأییدشان بکنند، می‌پرسیدند: «آا شما پیش مراجع دیگر هم رفته‌اید؟ اول آنها تأیید کنند تا ما مقدم بر آن بزرگواران نشویم...».

دغدغه‌های ایشان در باره آ آینده حوزه‌های علمیه و نیز نحوه تحصیل طلاب چه بود؟

یکی از دغدغه‌هایی که ایشان نسبت به حوزه داشتند، نگرانی نسبت به آینده آن بود. پدرم درباره فرادی حوزه، خیلی نگران بودند و می‌فرمودند:

«اینکه طلبه‌ها دارند روحیه مباحثه‌شان را از دست می‌دهند، رنگ خطر است...». اینکه سنت‌های صحیحی که قبلاً در حوزه بوده، دارند کم‌کم رنگ می‌بازند، برای ایشان اسباب نگرانی بود و به طلبه‌ها و شاگردانشان تأکید داشتند که حتماً مباحثه کنید و قبل از آن پیش‌مطالعه داشته باشید یا پس مطالعه داشته باشید. روی این مباحث تأکید می‌کردند. حتی نسبت به اصلاح کتب ملاحظه داشتند که این کار یک وقت موجب نشود که از بار علمی کتب کاسته شود. می‌گفتند: «ما نباید به بهانه اینکه زمانه عوض شده، از بار علمی کتب بکاهیم و کتاب را از لحاظ علمی تهی کنیم، بلکه باید اگر اصلاحی هم در عبارات و مسائل مختلف انجام می‌شود، علمیت کتاب‌ها حفظ بشود...». نسبت به کتب مرحوم شیخ انصاری، خیلی عنایت داشتند و می‌گفتند: «فقه‌ای علمی این کتاب‌ها باید باقی بماند، ولو اینکه قرار است اصلاحی در عبارت‌ها صورت بگیرد...».

آیت‌الله علوی گرگانی علاوه بر اشتغالات حوزوی، به فعالیت‌های اجتماعی نیز اهتمامی شایان داشتند. در این باره چه خاطراتی دارید؟

یکی از نکات قابل توجه، تلاش‌های اجتماعی ایشان در ترویج شاعران دینی است. مسئله دسته عزاداری روز ۲۱ ماه رمضان در شهر گرگان، یکی از نکات حائز اهمیت است که ایشان آن را احیا کردند. این دسته در گرگان، جلوه عظیم و بسیار زیبایی دارد و جزو شاعران رایج دینی است. در این روز مردم بعد از مراسم مسجد جامع که تقریباً بین ساعت ۲ تا ۴ بعدازظهر انجام می‌شود، پیاده‌روی می‌کردند و به سمت امامزاده عبدالله(ع) می‌رفتند و مراسم آنجا انجام می‌شد و خاتمه می‌یافت. این مراسم در دهه اخیر، بسیار پرشکوه و با عظمت انجام می‌شد. احیای امامزاده‌ها در استان گلستان، سرکشی به مساجد و اصلاح بعضی خرابی‌ها و کمبودهای آن از طریق کمک خیرین نیز از نکات برجسته زندگی ایشان است.

در باب توسلات آیت‌الله علوی گرگانی به مساحت بزرگان دین و توفیقاتی که در این باره به دست آوردند نیز به نکاتی اشاره کنید.

مجموعه‌ای از مقامات و کرامات نیز در مورد مرحوم والد وجود دارد که من بعضی از آنها را به چشم خود دیدم‌ام و بیان چند مورد در این باره، خالی از لطف نخواهد بود. درست است که برخی معاندان اسلام تشیع، در تبلیغات خود در فضای مجازی، سعی دارند که از خواندن ما را لوث کنند، اما ما هم نباید تسلیم آنان شویم. مثلاً یکی از نکات، این است که در یکی از ماه‌های محرم، من کنارشان نشسته بودم. در برنامه‌های ایشان در این ماه، این بود که هر شب به من تبر می‌رفتند و طبعاً پیش از آن مطالعه‌ایان می‌کردند. یک شب آقا داشتند در «منتهی‌الآمال» مقتل امام حسین(ع) را مطالعه می‌کردند. دیدم که بغض گلوی ایشان را گرفت و گریه کردند. معلوم بود که از خواندن مقتل، گریه‌شان گرفته‌است. من به روی خود نیاوردم و به مطالعه‌ام ادامه دادم. یکمرتبه به من رو کردند و فرمودند: «در قاتل رایحه خوشی را احساس نمی‌کنی؟...» گفتم نه حاج آقا، من احساس خاصی ندارم! گفتند: «من بوی خوشی را احساس می‌کنم، این بوی زمینی و مادی نیست، رایحه الهی است...». بعد گفتند: «احتیالاً توسط خود اهل‌بیت(ع) عنایتی شده...». آن لحظه و آن نوع سخن به آقا خیلی برای من جالب و گیر بود. نکته دیگر این بود که در سالیان گذشته، در خدمت مرحوم والد به دیدار یکی از مؤمنین رفتم. ایشان ۹ سال بود که بچه‌دار نمی‌شده‌با همه پزشکان مراجعه کرده و همه شیوه‌های درمان ناباروری را هم امتحان و دو سه بار هم برای این درمان، هزینه‌های هنگفتی را پرداخت کرده بود، اما به نتیجه نرسیده بود. ایشان آقا را به منزلش دعوت کرده بود و در انشای سخن به آقا گفته بود ما ۱۰ سال است بچه‌دار نمی‌شویم و از این بابت، خیلی ناراحت هستیم! آقا فرمودند: «یک مقدار آب بیابورید تا من بر آن دعایی بخوانم، بلکه ان شاءالله خدا فرجی حاصل کند...». این بنده خدا هم رفت آب آورد و آقا هم دعا را خواندند و جریان آن شب تمام شد. سال بعد دوباره آن آقا، مرحوم والد را به منزلشان دعوت کرد. وقتی رفتم، نوزاد را آورد و گفت آقا! این هدیه الهی است که خدا بدید از ۱۰ سال به ما داده و این به برکت دعایی است که شما در سال گذشته خواندید و خدا به ما بچهای عنایت کرد... من شاهد بسودم که بعضاً مرضی‌هایی نزد آقا می‌آمدند و آقا برایشان دعا می‌کردند و آنها شفا می‌گرفتند! اینها مسائل است که من با چشم خودم دیدم‌ام، مواردی نیستند که دیگران برایم نقل کرده باشند.

یک‌بار در ماه مبارک رمضان، وارد مسجد جامع گرگان شدیم که آقا منبر برودن. خانمی جلو آمد و گفت من بچه کوچکی داشتم که سرطان گرفته بود و او را پیش دکترهای مختلف بردم. یک‌بار شما داشتم برای نماز به مسجد می‌رفتید که این بچه را آوردم و به دستتان دادم که دستنی به سرش کشیدید و برایش دعایی خواندید. چند روز بعد نوبت آزمایش این بچه بود و او را دکتر بردم. دکترها آزمایش‌اش را که دیدند، تعجب کردند و گفتند این بچه هیچ‌یک از علائم بیماری را ندارد و به شکل معجزه‌آسایی شفا گرفته‌است! این مادر خیلی خوشحال بود و گریه کرده و خیلی نزد آقا اظهار خوشحالی می‌کرد که فرزندش به برکت دعای ایشان شفا گرفته‌است. به هر حال ما در زندگی، از این نوع مسائل خیلی دیده‌ام که شاید گفتن بعضی از آنها مصلحت نباشد! امیدوارم خواننده ما متوفیق بدهد که راه این مراجع و علمای بزرگوار را ادامه بدهیم.

■ حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدعلی علوی گرگانی

